ودل مبارک او را بیرون آوردند و بجای او دوختند و گفتند در وجود
تو آنچه بهرهٔ شیطان بود دور کردیم و ترا از وسوسه او امان
گردانیدیم و بعد از آن مهر مبارک نبوت را بر پشت کردنی بنهادند
حالا از نور مهار کردند و آنحضرت علیه السلام از آن جهت ظاهر العنصر
منور القلب و مصدر العلم و مستعد قبول وحی آسمانی و مستفیض الهی
گردیدند و آن انکشاف را بدو شستند که این اثر سوزن را
بر تن مبارک آنحضرت دیدیم ۲ وما حوی الغار من خیر ومن کرم
وکل طرف من الکفار عنه عمی ۳ وما حوی عطف است بر القسم که در مت
سابق گذشت حاصل کلام چنین شود قسمت بالقمر المنشق و بما حوی
الغار ما حوی فعل است و الغار فاعل او و این جمله صله موصول واقع
شده و عاید محذوف است الی جمع کردن و اصل آن حوی بوده واو
با جمع آمد سابق این دو ساکن و او را یا ساختیم و یا را در یا
ادغام کردیم و غار سوراخ را گویند که در کوه میباشد و من خیر
بیان ما است و مراد از خیر علیه السلام است آنچنان که بحضور صدیق
گوییم که تنوین خیر تنوین عوض است از مضاف الیه که در اصل خیر به

بود که

هر که سوره ... بخواند ... [illegible]
... [illegible] ...
وفع کرده ... [illegible]
خواند هزار مرتبه ... [illegible]
ثواب هزار ختم قرآن کرامت کند

بوده است چنانچه در حدیث آمده ذکر یافته و من کرم نیز
بیان ما است و مراد ابوبکر صدیق است که ایشان کمال کرم را
دارند که ان اکرمکم عند الله اتقیکم در شأن ایشان وقوع
یافته و اختیار کلمه ما که استعمال آن بیشتر در غیر ذوی العقول است
بر من که مختص است بذوی العقول بنا بر آنست که وصف کرم و حضرت
چنانچه صاحب کشاف در تفسیر سوره کافرون گفته فان قلت لم قال
ما تعبدون ولم یقل من قلت المراد الصفة کانه قال لا اعبد الباطل
و تعبدون الحق و او حالیه است کل مبتدا است مضاف است و طرف
ضمیم و من الکفار صفت طرف است و عنه متعلق است بعمی و عمی خبر
متعلق است بنا بر قصد حصر است یعنی چشم کافران همین از دیدن
ایشان نابینا بودند نه از دیدن غیر ایشان زیرا که کافران
از غیر آن دو بزرگوار و هم جز را میدیدند حضر مبتدا است
و این جمله اسمیه حالیه است از فاعل حوی أقسم وسوگند میخورم
بآنچه جمع کرده او را غار آن چیز خیر بود یعنی خیر البریه بود
عبارت از آن حضرت علیه السلام است و محل کرم بود که عبارت از صدیق

Copyright © King Saud University